

پل پیروزی متفقین

علی بهبهانی

شهریور 1320 شادی و اندوه را به هم درآمیخت و در تاریخ سرزمین ایران، رویدادهای تاریخی بزرگی را به یادگار گذاشت. مردم ایران در حالی که از سقوط حکومت مستبد و قلدرانه رضاخانی در شادی و شغف بودند، از حضور بیگانگان در سرزمین همیشه آزاد و مستقل ایران دل ناراحت بودند و آن را برنمی تافتند. ارتش پر دبدبه و کبکبه رضاخانی که در داخل ایران سایه ترس و اطاعت را همه جا گسترانده بود و سینه مردمان سرافراز و خردمند ایران را به تنگ آورده بود، در یک مقاومت کمرنگ و کوتاه متلاشی شد و برای اولین بار ایران را تحت اشغال بیگانگان سپرد. اما دول متفق کمترین حقی از ملک و ملت ایران ادا نکردند و پس از آن که از آن به عنوان یک پل ارتباطی و پایگاه تدارکاتی خوب بهره جستند، در کمال بی اعتنائی و بی آنکه خسارات وارده به ایران را جبران کنند از کنار آن گذشتند. اشغال ایران دو هفته بعد از امضای منشور آتلانتیک که چرچیل و روزولت در آن حق آزادی و استقلال و تعیین سرنوشت را برای کلیه ملل جهان شناخته بودند، صورت گرفت؛ در حالی که ایران بارها و بارها بی طرفی خود را در جنگ اعلام کرده بود. باری اکنون که بیش از شصت سال از آن رویداد می گذرد، خوب است که اهل مطالعه و مذاقه را به مروری گذرا بر جریان اشغال ایران و سقوط رضاشاه و چگونگی عملکرد متفقین قبل و بعد از آن دعوت کنیم؛ بنابراین مقاله حاضر را پیش روی شما عزیزان گرامی نهاده ایم.

مقدمه

با شروع جنگ جهانی دوم، در حالیکه ایران بی طرفی کامل خویش را در این مخاصمه بزرگ اعلام کرده بود، دول قدرتمند به بهانه های مختلف، بدون در نظر گرفتن اینکه ایران از کانون مخاصمه به دور است، تنها برای بهره گیری مادی و معنوی از امکانات و مواهب خدادادی این کشور و جهت لطمه زدن به طرف مقابل جنگ، خودسرانه وارد ایران شده و آن را مورد اشغال نظامی قرار دادند. متحدین به سرکردگی هیتلر در ابتدای جنگ به پیشرفت های قابل ملاحظه نظامی دست یافتند و همراه شوروی سابق، کشورهای مختلف اروپایی را اشغال کرده و متفقین را در آستانه شکست قرار دادند؛ اما با پیوستن شوروی سابق به متفقین، موقعیت متحدین تضعیف شده و سرانجام بازنده جنگ شدند. در این راستا، گرد هم آبی سران سه کشور قدرتمند حاضر در جنگ (آمریکا، شوروی و انگلستان) یعنی روزولت، استالین و چرچیل و مذاکرات آنها در کنفرانس محرمانه ای که در تهران تشکیل شد، نقش اساسی در شکست متحدین به سرکردگی هیتلر و پیروزی متفقین در جنگ داشت. در این بین هر چند آمریکا به علت دور بودن از کانون درگیری، تلفات انسانی و خسارات مادی زیادی متحمل نشد اما منافع این دولت در اروپا تهدید شده و متحدین به طور غیرمستقیم با آمریکا درگیر جنگ بودند. در این راستا به حوادث این دوره و موقعیت استراتژیک ایران در رابطه با نیرو رسانی به جبهه های جنگ و نیز وظیفه و نقش رضاخان و در نهایت سقوط وی و پیروزی متفقین می پردازیم.

چگونگی شروع جنگ جهانی دوم :

آغازگر اصلی جنگ جهانی دوم آدولف هیتلر بود که با اولتیماتومی که به کشورهای همجوار داد، جنگ را آغاز کرد. اما در ایران، در حالیکه تمام شرایط و اوضاع نشان می داد که رضاشاه رژیم خود را کاملاً مستقر کرده و از هیچ سو خطری تهدیدش نمی کند، در آن سوی دنیا حادثه ای رخ داد که تأثیرات آن به زودی به ایران نیز رسید. جنگ جهانی دوم در حالی با حمله ارتش هیتلر به لهستان آغاز شد که رژیم ایران برای مبارزه با عوارض آن از همیشه ضعیف تر بود. رجالی که در سالهای سخت جنگ جهانی اول مملکت را حفظ کرده بودند، دیگر زنده نبودند. مستوفی الممالک و مشیرالدوله درگذشته بودند، تیمورتاش و نصرت الدوله و داور که همچون فروغی، قوام السلطنه، مخبر السلطنه، موتمن الملک که ممکن بود بتوانند کاری انجام دهند در گوشه ای به کارهای کشاورزی و یا فعالیت های ادبی می پرداختند. تقی زاده و حکیم الملک نیز در اروپا به سر می بردند و ماسونها نیز از دور رضاخان به دست خودش پراکنده شده بودند. قزاق سوادکوهی می خواست با اعلام بی طرفی، کشور و رژیم را از گزند حوادث جنگ جهانی مصون نگاه دارد. جنگ دوم جهانی زمانی آغاز شد که رژیم ایران بیش از هر زمان دیگری در تاریخ ایران به اروپا مرتبط و وابسته بود. صنایع نوپای ایران در آن زمان بیشتر با مدیریت و حضور فعال خارجی ها و به ویژه آلمان ها ساخته می شد. برای تعمیر، اداره و تهیه لوازم اولیه این کارخانجات نیاز به اروپایی آرام بود چراکه تجارت خارجی هر دم فزونی می گرفت.

نفوذ آلمان در ایران و سقوط رضاخان :

نفوذ اقتصادی آلمان در ایران و گرایش و تمایل رضاخان به سوی این کشور، باعث شد تا انگلستان که پایگاه مهم خود یعنی ایران را

در شرف افتادن در دامن آلمان می‌دید، زمینه را برای سقوط رضاخان به محض ورود متفقین به ایران آماده ساخته و ضمن تبعید رضاخان، با دستبازی آمریکا، پسرش محمدرضا را به سلطنت ایران منصوب کند. در زمان رضاخان ارزش لازم برای خریدهای خارجی از طریق سهم ایران از درآمد نفت جنوب تأمین می‌شد. این پول سرانجام به جیب آلمان‌ها می‌رفت که در صدر فهرست صادرکنندگان کالا به ایران قرار داشتند. اینک که آلمان به سوی جنگ با انگلستان می‌رفت، ادامه این روند بدین معنی بود که خرج ماشین جنگی آلمان را انگلستان بپردازد تا با ساخته‌های آن، هیتلر لندن را بمباران کند. رژیم رضاخان می‌رفت تا قربانی اشتباه محاسبه اولیه انگلستان و آمریکا شود که با روی کار آمدن نازی‌ها در آلمان شادمانی کرده بودند. حضور هر دم افزون آلمان‌ها در ایران عملاً بندهای اقتصادی رژیم رضاشاه را از انگلستان بریده و به برلین پیوند زده بود. چنین به نظر می‌رسد که رضاخان با برکناری فروغی و کودتا علیه ماسونها عملاً بندهای سیاسی خود را با انگلستان به آنجا مختصر کرده بود که به سادگی قابل بریدن باشد. سفیر انگلستان بعد از مراجعت از ایران در آخرین گزارش خود چنین نوشت: «در تهران هیچ دیپلماتی به اندازه سفیر آلمان مورد توجه نیست، تبلیغات و اقتصاد در دست آلمان هاست. در بخش صنایع نیز، متخصصان آلمانی در کارخانه‌های متعلق به رضاخان خدمات دلنشینی به او ارائه می‌دهند».

این گزارش در لندن چندان با اهمیت تلقی نشد چراکه در این زمان انگلستان بیشتر نگران نفوذ آلمان‌ها در مستعمره سابق خود، بین النهرین (عراق) بود؛ به خصوص در آن هنگام، رضاخان هنوز حرکتی نکرده بود که نشان دهد دل به پیروزی آلمان‌ها بسته است حال آنکه متخصصان و کارشناسان آلمانی در ایران از مدت‌ها پیش یارگیری کرده بودند. در این اواخر نقل و انتقالاتی در بین آلمانی‌های مقیم تهران رخ داد که به نظر می‌آمد برای سرعت بخشیدن به کارهای فنی باشد، در حالیکه پس از هر کدام از این جابجایی‌ها، افرادی از اعضای حزب ناسیونال-سوسیال (نازی) به ایران می‌آمدند. از سوی دیگر باید گفت در ابتدا آلمان‌ها به جهت آنکه هیچگاه در ایران مطامع سیاسی نداشتند، در بین مردم خوشنام بودند. بسیاری از آزادیخواهان و ملی‌گرایان با تمام اعتقادات خود بر این استدلال پافشاری کردند که راه رستگاری ایران در همکاری با آلمان است و بسیاری از مردم به علت تنفر از انگلستان و ترس از شوروی با آنان موافق بودند. در سازمان تازه تاسیس «پرورش افکار» نیز همین تمایلات ملی تجلی یافته بود. در آنجا صدیق اعظم، بدیع الزمان فروزانفر و دکتر متین دفتری و بسیاری دیگر از رجال و ادیبان، جلسات سخنرانی برپا داشته و بر تملق گویی از رضاخان و تبلیغ ناسیونالیسم و تاریخ ایران باستان می‌پرداختند.

پشت این فعالیت‌ها، پرشورترین طرفدار آلمان، حبیب‌الله نوبخت قرار داشت که به سادگی از طرفدارای آلمان به ریاست ستون پنجم این کشور در ایران رسید. او با تاسیس حزب کبود که یک شبکه مخفی بود به یارگیری از بین صاحبان مقام و افرادی که در پست‌های حساس قرار داشتند، پرداخت و به راحتی توانست از بین نظامیان، گروهی را به خود جذب کند. این شبکه، همچون تشکیلات فراماسونری اداره می‌شد و با یهودیان و ماسون‌ها دشمنی نداشت. نوبخت در یک فعالیت علنی، کانون ایران باستان را نیز بنیان نهاد که آرم آن نقش فروهر (مشخص‌ترین نشانه زرتشتیان) به همراه صلیب شکسته هیتلر بود. در این کانون مجله‌ای منتشر می‌شد و جلسات سخنرانی برپا می‌گشت که در آن سخنرانان از برتری نژاد آریا و هم‌نژادی مردم ایران و آلمان سخن می‌گفتند. باید پذیرفت اکثریت مردم ایران که به زور رژیم رضاشاه، از فعالیت‌های سیاسی محروم مانده بودند، اعتنایی به جنگ در اروپا نداشتند اما خواه ناخواه این جنگ در زندگی آنها دارای تأثیراتی بود. در نخستین سال جنگ، اختلال در رسیدن قطعات کارخانه‌ها، مواد اولیه کارخانه‌ها و بالا رفتن قیمت اجناس وارداتی، نرخها را بالا برد و تورم را دامن زد. به زودی گیرنده‌های رادیویی گروندیک و فیلیپس و زنیط و مارک‌های آلمانی پر فروش شدند.

مردم می‌کوشیدند از طریق این رادیوها، اخبار سانسور شده مطبوعات فارسی را دور بریزند و از حوادث جهان باخبر شوند؛ به خصوص که هم رادیو برلین و هم بی‌بی‌سی برنامه‌هایی به زبان فارسی پخش می‌کردند. به این ترتیب و بتدریج اخبار جنگ، با پیروزی‌های اولیه آلمان در ایران، شنوندگان علاقه‌مندی پیدا کرد. یکی از آنها رضاشاه بود که در کاخ نوساز سعدآباد، چند رادیویی قوی داشت. وی تصمیم گرفته بود تا از طریق یک رادیویی شخصی، سخنرانی‌های کانون پرورش افکار را به گوش همه مردم برساند. فروغی و رجال همفکر او که در گنج‌خانه‌هایشان اخبار جنگ را دنبال می‌کردند، وقتی شنیدند که با افتتاح مجلس دوازدهم شاه به جم‌مورد اعتمادش تکلیف استعفا کرده و قصد دارد متین دفتری، وکیل و حقوقدان نزدیک به سفارت آلمان را به نخست‌وزیری برگزیند، دانستند که دیکتاتور به دام افتاده است. به راستی نیز تبلیغات آلمان‌ها و پیروزی‌های اولیه هیتلر کار خود را کرده بود. کمی بیشتر از دو سال بعد از روزی که وزیران خارجه ایران، ترکیه، افغانستان و عراق در چادر مجللی برابر قصر شهبوند (سعدآباد) پیمانی را امضا کردند که طرح اصلی آن را انگلستان داده بود، رژیم‌های ایران و عراق، جهت مخالف انگلستان را برگزیدند. لندن که در ابتدا رژیم هیتلر را ضد کمونیست‌ترین رژیم جهان می‌دید مانعی برای نفوذ وی در «شکارگاه‌های اختصاصی» خود ایجاد نکرده بود، ناگهان به اشتباه خود پی برد.

مقدمات حمله متفقین به ایران :

در بیست و دوم ژوئن 1941 م برابر با اول تیر 1320 ش حادثه‌ای اتفاق افتاد که دنیا را با شگفتی روبرو ساخت و اهمیت ایران را از لحاظ استراتژیکی چند برابر افزایش داد. در سحرگاه آن روز ارتش نیرومند آلمان، خاک شوروی را مورد حمله قرار داد و ظرف

چند روز شکست های فاحشی به ارتش سرخ که غافلگیر شده و انتظار چنین حمله ناگهانی را نداشت، وارد کرد و متعاقباً قسمت بزرگی از خاک آن کشور را متصرف گردید. این بار هدف آلمان ها خرد کردن نیروی دفاعی شوروی، تصرف مسکو، لنینگراد، کیف و رسیدن به چاه های نفت قفقاز بود. آلمان ها قصد داشتند پس از آنکه ارتش آفریقای آلمان که به دروازه های مصر رسیده بود، دفاع انگلیسی ها را درهم شکست، با ارتش اعزامی به روسیه در ایران تلاقی نموده و توامان به هندوستان حمله کنند و با تصرف ذخایر نفت خاورمیانه و منابع حیاتی هند، امپراتوری انگلستان را به زانو درآورند.

نخست وزیر انگلستان چرچیل در برابر این واقعه، فوراً دست اتحاد به سمت شوروی ها دراز کرد و با وجود آن همه دشمنی، رقابت و اختلافات سیاسی که بین این دو کشور وجود داشت، برای مقابله با خطر مشترک، ناچار شد با روس ها در صف واحدی قرار بگیرد. در این هنگام روس ها در مقابل حملات برق آسای ارتش آلمان، احتیاج مبرمی به اسلحه، مهمات و دارو داشتند. انگلیسی ها نیز می خواستند تا به هر قیمتی شده خطوط ارتباطی بین خلیج فارس و سرحد شوروی را حفظ کنند، تا به این وسیله اولاً مهمات و وسایل جنگی مورد نیاز شوروی ها را به جبهه روسیه برسانند؛ ثانیاً، اگر شوروی ها احتمالاً در جنگ با آلمان شکست خوردند، بتوانند از چاه های نفت خاورمیانه و راه ارتباطی هند دفاع کنند. در بیست و هفتم ژوئن یعنی پنج روز پس از حمله آلمان ها به شوروی سر استانفور دکربیس سفیر انگلستان در مسکو با عجله از لندن به محل ماموریتش مراجعت کرده و مذاکره درباره اتحاد با شوروی را با مولوتف-کمیسر امور خارجه شوروی-آغاز کرد. این مذاکرات منجر به موافقتنامه دوازدهم ژوئیه 1941 م شد که به موجب آن دو دولت متعهد شدند: اولاً؛ هیچگونه مذاکرات جداگانه ای برای متارکه جنگ با آلمان بدون جلب رضایت طرف دیگر ننمایند؛ ثانیاً، هرگونه کمک نظامی لازم را در جنگ با دشمن مشترک به یکدیگر برسانند.

پس از آن مساله رساندن اسلحه و مهمات به جبهه روسیه مطرح شد. انگلیسی ها، راه ایران را که مطمئن ترین و کوتاه ترین راه بود و راه آهن سراسری، آن را از خلیج فارس به بحر خزر مرتبط می نمود و بهترین وسیله نقلیه به شمار می رفت، پیشنهاد کردند. در ابتدا روس ها در مورد حمله به ایران که دارای ارتش مدرن و مجهز به بهترین سلاح های آن روز بود، اظهار تردید نمودند و حاضر نشدند مبادرت به جنگ در دو جبهه بنمایند. اما انگلیس ها در این خصوص اطمینان کافی به آنها دادند که در طرف چند روز موفق به از بین بردن مقاومت ارتش ایران و اشغال کشور خواهند شد و به این ترتیب روز هفدهم ژوئیه در مورد حمله به ایران بین نمایندگان دو کشور توافق به عمل آمد. رضاشاه که در آن زمان متکی به ارتش صد و بیست هزار نفری و اعلام بی طرفی ایران بود، برای آنکه هیچگونه بهانه به دست متفقین ندهد در ژوئیه سال 1940 دکتر متین دفتری که تحصیل کرده آلمان و متمایل به این کشور بود را از نخست وزیری برکنار و علی منصور را که به محافظه کاری شهرت داشت به جای او منصوب کرد.

رضاشاه، ضمناً ورود نشریات تبلیغاتی آلمان به ایران را ممنوع ساخته و فعالیت آلمانی های مقیم ایران را تحت نظارت دقیق قرار داد. به این ترتیب وی گمان می کرد دیگر دو دولت همسایه، کاری به کار دولت بی طرف ایران نخواهد داشت؛ اما در هجدهم ژوئیه 1941 دولت های شوروی و انگلستان یادداشت های مشابهی به دولت ایران تسلیم و ضمن آن از فعالیت کارشناسان آلمانی در ایران اظهار نگرانی کرده و اخراج آنان را که به عقیده دو دولت متفق، ستون پنجم آلمان در ایران بودند و منافع آنان را مورد تهدید قرار می دادند، خواستار شدند. دولت ایران در جواب آنان اظهار داشت که کارشناسان آلمانی برای خدمت در صنایع ایران ضروری بوده و به زودی نمی توان برای آنها جانشین پیدا کرد، در ضمن تعدادشان هم آنقدر زیاد نیست و دولت بر عملکرد آنها نظارت و مراقبت جدی دارد. در مقابل، متفقین که قبلاً در مورد حمله به ایران تصمیم خود را گرفته بودند، مشغول تدارک عملیات نظامی گردیدند. در عین حال انگلیسی ها که با ورود ارتش شوروی به خاک ایران موافق نبودند، سعی کردند رضاشاه را متوجه حقایق امر بنمایند. آنتونی ایدن وزیر خارجه انگلیس به محمدعلی مقدم- وزیر مختار ایران- در لندن به طور سربسته اظهار داشت که اگر مساله واگذاری راه، جهت عبور اسلحه و مهمات انگلیسی به جبهه شوروی به نحوی حل شود از اقدامی که ممکن است عواقب وخیمی برای ایران داشته باشد جلوگیری خواهند کرد. رضاشاه به این پیغام توجهی نکرد و در واقع منتظر نتیجه جنگ آلمان و شوروی ماند.

در شانزدهم اوت 1941 (25 مرداد 1320) سه یادداشت به دولت ایران رسید؛ دو یادداشت اول از طرف شوروی و انگلستان بود. دولت های مذکور، پاسخ ایران را قانع کننده ندانسته و مجدداً خواستار اخراج کلیه اتباع آلمانی از ایران و خاتمه دادن به فعالیت جاسوسان آلمانی شدند و در واقع به دولت ایران در این باره اولتیماتوم دادند. یادداشت سوم از طرف دولت آلمان و حاوی پیام هیتلر به رضاشاه بود. پیشوای آلمان در پیام خود از مقاومت ایران در برابر فشار متفقین و پیروی از سیاست بی طرفی اظهار خوشحالی کرده و اعلام داشته بود که به عقیده او این دوره فشار طولانی نخواهد بود، زیرا نیروهای آلمانی در خاک اوکراین مشغول پیشروی بوده و به نواحی شمالی جزیره کریمه رسیده اند و قصد دارند تا پاییز، قسمت های دیگری از خاک روسیه را نیز تصرف و آخرین مقاومت روس ها را درهم شکنند. ضمناً هرگونه کوشش انگلیسی ها برای ایجاد خط دفاعی در قفقاز به لحاظ تفوق نیروهای آلمانی محکوم به شکست می باشد و دولت آلمان امیدوار است، تا زمانیکه این دوره کوتاه سپری نشده دولت ایران با تمام قوا در مقابل فشارهای متفقین مقاومت نماید.

رضاشاه در وضع بسیار بغرنجی قرار گرفته بود، زیرا از یک طرف اگر با تقاضای متفقین موافقت می کرد، دست به اخراج آلمانی های مقیم ایران می زد و اجازه عبور اسلحه و مهمات به جبهه روسیه را می داد مرتکب عمل خصمانه ای نسبت به دولت آلمان که ارتش نیرومندش در قلب خاک روسیه در حال پیشروی بود، می گردید و احتمال داشت در صورت شکست شوروی که در آن روزها

نمی به نظر می رسید، آلمان فاتح، در صدد انتقام جویی برآید. از طرف دیگر رضاشاه متوجه خطری که به علت تمرکز نیروهای انگلیسی و هندی در بصره، خانقین و سرحدات عراق، امنیت ایران را تهدید می کرد شده بود و می دانست که انگلیسی ها به هر قیمتی شده از تاسیسات نفت جنوب دفاع خواهند کرد. در این موقعیت خطرناک رضاشاه سیاست دفع الوقت و حفظ وضع موجود را پیش گرفت تا شاید به مرور زمان و گذشت ایام نتیجه جنگ مشخص شود و او بتواند تکلیف خود را با دول متخاصم روشن کند. به این ترتیب رضاشاه در پاسخ دومین یادداشت متفقین بار دیگر اعلام نمود که تعداد کارشناسان آلمانی در ایران فقط ششصد و نود نفر به علاوه خانواده هایشان می باشد که همگی تحت مراقبت دولت ایران مشغول انجام وظیفه می باشند و در صورتیکه ایران دست به اخراج آنها بزند ممکن است دولت آلمان این عمل را تخلف از سیاست بی طرفی تلقی نماید، بنابراین از قبول تقاضای متفقین معذور است. در این هنگام رادیو و جراید انگلستان، شوروی و متفقین شروع به تبلیغات شدیدی درباره فعالیت ستون پنجم و جاسوسان آلمانی در ایران و ورود احتمالی رضاشاه در جنگ به نفع آلمان نمودند.

تجاوز نیروهای شوروی و انگلستان به ایران :

سحرگاه روز بیست و پنجم اوت 1941 (سوم شهریور 1320) درست پانزده روز بعد از انتشار منشور آتلانتیک که طی آن چرچیل و روزولت، آزادی و استقلال و حق تعیین سرنوشت را برای کلیه ملل جهان به رسمیت شناختند، کشور بی طرف ایران از شمال و جنوب مورد تجاوز قرار گرفت و نیروهای شوروی و انگلستان با توسل به همان شیوه هایی که به دشمنان خود نسبت می دادند، به ایران حمله کردند. عملیات نظامی به این ترتیب آغاز شد که نیروهای شوروی مرکب از دو تیپ پیاده نظام و موتوری تحت فرماندهی ژنرال نوویکوف در سه ستون وارد خاک ایران شدند. ستون اول؛ از رود ارس گذشته و پس از تصرف ماکو و خوی تا ساحل دریاچه ارومیه پیشروی کرد و سپس متوجه ارومیه و تبریز شده و آن دو شهر را نیز تسخیر نمود. ستون دوم؛ از آستارا و کرانه بحر خزر به سوی اردبیل و بندرانزلی سرازیر شده و پس از تصرف رشت و چند شهر مهم گیلان و مازندران تا حدود قزوین پیشروی نمودند و در آنجا با ستونی که آذربایجان را تسخیر نموده بود، تلاقی کردند. ستون سوم؛ از طریق بندر ترکمن (بندر شاه سابق) وارد خاک ایران شد و گرگان و خراسان شمالی را تصرف نموده تا سمنان که مرکز تلاقی راه آهن شمال و شرق بود پیشروی کرد. در همان روز هواپیماهای شوروی تبریز، رشت، ارومیه و قزوین را بمباران کردند و روز بعد نیز حومه تهران را مورد حمله قرار دادند. این هواپیماها در پایتخت، اوراق تبلیغاتی فراوانی علیه رضاشاه و آلمانی ها فرو ریختند. از جانب دیگر نیروهای انگلیسی حملات خود را از ناحیه غرب و جنوب غربی آغاز نمودند. فرماندهی عملیات را ژنرال سر ارجیبالدویول فرمانده کل نیروهای انگلیسی در خاورمیانه شخصا عهده دار شده و مرکز ستاد خود را در خلیج فارس در یک کشتی جنگی قرار داده بود. وی از چند روز قبل، به فرمانده نیروهای انگلیسی مقیم عراق دستور داده بود که خود را آماده تصرف تاسیسات نفتی خوزستان، کرمانشاه و بندر و ایستگاههای راه آهن ایران بنماید. وی همچنین به ناوگان انگلیسی مقیم خلیج فارس نیز دستور داده بود نیروی دریایی ایران را که در خرمشهر متمرکز است از بین ببرند.

در نیمه شب بیست و چهارم اوت یک ستون از قوای مختلط انگلیسی و هندی از بصره عزیمت و در نهایت سکوت و آرامش از شط العرب عبور نموده و در سحرگاه روز بعد در ساحل ایران پیاده شدند و خرمشهر و آبادان را مورد حمله قرار دادند. در همان هنگام، کشتی های جنگی انگلیسی تحت فرماندهی دریادار آرانتوت، نیروی دریایی جوان ایران را زیر آتش شدید توپخانه قرار داده و کشتی های ایرانی را یکی پس از دیگری به قعر دریا فرستادند. با این وجود سربازان و ملوانان ایران مقاومت شدیدی از خود نشان داده و تمام آن روز مانع پیشرفت قوای انگلیسی شدند. در این عملیات فرمانده نیروی دریایی و ششصد و پنجاه افسر و ملوان ایرانی به شهادت رسیدند و سرانجام در حدود ساعت هشت آن شب پلایشگاه آبادان به دست انگلیسی ها افتاد. در آن موقع پنج کشتی تجاری آلمان و سه کشتی ایتالیایی در بندر امام خمینی (شاهپور سابق) مشغول تخلیه بار بودند که آنها نیز مورد حمله ناوگان جنگی بریتانیا قرار گرفتند. یکی از کشتی های آلمانی موفق شد خود را غرق کند ولی سایرین به دست انگلیسی ها اسیر شدند و خیال انگلیسی ها از اینکه آنها بتوانند با غرق کشتی هایشان مصعب شط العرب را مسدود و مانع عبور نفت شوند، آسوده شد. در بیست و ششم اوت نیروهای هوایی بریتانیا اهواز را بمباران کردند و تعدادی از هواپیماهای ایرانی را بر روی زمین از کار انداختند و آنگاه قایق های شطی انگلستان با بیست و هشت هزار سرباز از رود کارون بالا آمده به اهواز حمله کردند. نیروهای ایرانی تحت فرماندهی سرلشکر شاه بختی تا حدودی مقاومت کردند و خساراتی هم به نیروی دشمن وارد ساختند ولی سرانجام قوای مهاجم توانست مقاومت ایرانیان را از بین ببرد. ستون دیگری از ارتش انگلستان تحت فرماندهی ژنرال اسلیم در سحرگاه روز بیست و پنجم اوت از مرز خسروی عبور کرد و تاسیسات نفت شهر را بدون برخورد و یا مقاومت جدی تصرف نمود و پیشروی خود را به سوی کرمانشاه ادامه داد اما در اسلام آباد غرب، توپخانه کوهستانی ارتش ایران از خود مقاومت معدودی نشان داد. با اینکه هواپیماهای انگلیسی مواضع ایرانیان را بمباران کردند با این وجود نیروهای ایرانی تا صبح روز بیست و هشتم اوت که دستور رضاشاه مبنی بر ترک مقاومت به کلیه واحدهای ارتش ابلاغ شد به طور پراکنده و بسیار محدود از پیشروی انگلیسیها جلوگیری نمودند. پس از صدور این دستور بلافاصله قوای انگلیسی تاسیسات نفت کرمانشاه را اشغال و در بیست و یکم اوت (9 شهریور) در حومه قزوین به واحدهای ارتش سرخ پیوستند.

در برابر هجوم متفقین مقاومت ارتش ایران جز چند مورد محدود، کاملاً بی اثر بود و پس از اینکه اولین مرحله هجوم سپری شد، رضاشاه دریافت که حریف قوی تر از آن است که بتوان با آن مقابله کرد. به همین دلیل دستور ترک مقاومت بعد از سه روز صادر

شد ولي در حقيقت قبل از صدور آن نيز هرگونه مقاومتی پايان يافته بود. در اين ميان فعاليتهاي مشکوکي نظير ارسال صندوق هاي اسلحه و مهمات نامناسب و مرخص کردن سربازان در لشکرهاي مقيم پایتخت در بحبوحه جنگ بدون ترديد مربوط به عناصر وابسته به بيگانگان بوده است.

اشغال ايران و پيامدهاي آن :

با حمله آلمان ها به شوروي و آشکار شدن نقشه آنها براي رسيدن به خليج فارس و اشغال شبه قاره هند و مراکز نفتي خاورميانه، متفقين عبور از خاک ايران را مطمئن ترين و کوتاه ترين راه کمک به اتحاد شوروي دانستند. چرچیل- نخست وزير وقت بریتانیا- در خاطرات خود به اهميت ارتباطي ايران که بهره گيري از آن، متفقين را از راه دشوار اقيانوس منجمد شمالي بي نياز مي ساخت، اشاره کرده است. در جريان جنگ جهاني دوم، متفقين از طريق راه آهن سراسري ايران و ساير راههاي ارتباطي کشور، حد پنج و نيم ميليون تن اسلحه، مهمات، مواد غذايي و دارو را به شوروي منتقل کردند. برخي از محققان بر اين باورند که سيل کمکهاي سرازير شده از مسير ايران به شکست آلمانها در استالینگراد انجاميد و به همين جهت متفقين ايران را پل پيروزي خواندند.

مذاکرات متفقين و استعفای رضاشاه :

در همان ساعتی که ايران مورد حمله نيروهاي شوروي و انگلستان قرار گرفت اسميرتف سفير شوروي و سر ريدير بولار، وزير مختار انگلستان، منصور نخست وزير ايران را از جريان حمله مطلع نمودند. مولوتف کميسر امور خارجه شوروي نيز يادداشتي به محمد ساعد - سفير ايران در مسکو - تسليم کرد که طی آن ورود قواي شوروي به ايران به استناد مواد پنجم و ششم عهدنامه مودت 1921 م و به منظور جلوگیری از فعاليت آلمان ها در ايران که خطري براي امنيت شوروي به شمار مي رفت، توجيه شده بود. رضاشاه که در مقابل حمله ناگهاني دو همسايه نيرومند غافلگیر شده بود بلافاصله به وسيله سفراي ايران در مسکو، لندن و واشنگتن از دولت هاي مزبور تقاضا کرد عمليات نظامي را بي درنگ متوقف نموده و با او وارد مذاکره شوند. متفقين جوابي به اين تقاضا نداده و تلويا فهمانند که ديگر دير شده است. رضاشاه به تصور اينکه متفقين حاضر نيستند با منصور، نخست وزير، وارد مذاکره شوند در بيست و هفتم اوت وي را برکنار و محمدعلي فروغي را که بيشتر مورد قبول انگليسي ها بود، مامور تشکيل کابينه جديد کرد. به پيشنهاد فروغي رضاشاه به کليه واحدهاي نظامي دستور ترک مقاومت صادر کرد.

پس از اين اقدام، فروغي با نمايندگان شوروي و انگلستان وارد مذاکره شد و درخواست هاي آنان را استفسار کرد. در سي ام اوت نمايندگان مزبور تقاضاي دولت هاي متبوع خود را به شرح زير به دولت ايران اطلاع دادند:

1- ترک مقاومت و تخليه واحدهاي ارتش ايران از کليه نقاطی که از طرف متفقين اشغال شده است

2- اخراج کليه اتباع آلمان به استثنای اعضاي سفارت و چند نفر کارشناس

3- تعهد در تسهيل حمل و نقل اسلحه، مهمات و ادوات جنگي، از طريق ايران به روسيه.

در مقابل انگليسي ها متعهد شدند حق السهم ايران را از نفت جنوب کماکان بپردازند. شوروي ها نيز تعهد کرده بودند عايدات ايران از شيلات شمال را پرداخته و هر وقت وضعيت نظامي اجازه دهد، دولتین نيروهاي خود را از ايران خارج سازند. هنوز دولت ايران جوابي به اين تقاضاها نداده بود که سفراي دو دولت به جاي اخراج اتباع آلماني، تحويل آنها را به قواي متفقين خواستار شدند. رضاشاه حاضر به قبول اين تقاضا که يك عمل خصمانه نسبت به آلمان به شمار مي رفت نشد، در نتيجه مذاکرات به طول انجاميد. در اين هنگام اتباع آلماني و خانواده هايشان در سفارت آلمان اجتماع کرده بودند و اروين اتل وزير مختار آلمان از دولت ايران خواست تا از قبول پيشنهادات متفقين و تسليم آلمانيها به قواي دشمن خودداري کند. در خلال اين ايام ژنرال ويول به تهران آمد و شخصا مذاکراتي با سفيران شوروي و انگلستان و فرماندهان نظامي متفقين به عمل آورد که نتيجه آن اولتيماتومي بود که متفقين در دهم سپتامبر 1941 م به دولت ايران دادند. در اين اولتيماتوم آمده بود که اگر دولت ايران در ظرف چهل و هشت ساعت اتباع آلماني را به نيروهاي آنها تسليم نموده و سفارتخانه هاي آلمان، ايتاليا، روماني و مجارستان را تعطيل نکند، قواي متفقين پایتخت را اشغال خواهند کرد. علاوه بر اين اولتيماتوم راديو و روزنامه هاي کشورهاي متفق حملات خود را متوجه شخص رضاشاه و انتقاد از رژيم ايران نمودند. از آنجا که رضاشاه جواب صريحي به اولتيماتوم متفقين نداد در 16 سپتامبر (25 شهريور) قواي شوروي و انگلستان از شمال و جنوب به سوي تهران حرکت کردند. رضاشاه به ناچار در همان روز به نفع وليعهدش محمدرضا از سلطنت استعفا داد و بلافاصله به همراه خانواده اش روانه بندرعباس گرديد و در آنجا سرنوشت خود را به دست انگليسي ها سپرد. انگليسي ها رضاشاه و همراهانش را ابتدا به جزيره بد آب و هواي مورييس در جنوب اقيانوس هند و پس از چند ماه به ژوهانسبورگ واقع در آفريقاي جنوبي بردند.

نتیجه گیری :

در هفدهم سپتامبر نیروهای شوروی و انگلستان تهران را اشغال و کلیه تاسیسات نظامی و راه آهن را متصرف شدند و بلافاصله مقدمات حمل اسلحه و مهمات از خلیج فارس به دریای خزر را به وسیله راه آهن سراسری ایران فراهم نمودند. اتباع آلمان نیز به دست قوای دشمن افتادند و نیمی از آنان به بازداشت گاههای سیبری و بقیه به استرالیا تبعید شدند. در جریان حمله متفقین و اشغال کشور، هم پیمانان ایران در پیمان سعدآباد، کوچکترین اقدامی به نفع ایران ننمودند و بی فایده بودن این پیمان منطقه ای عملاً به اثبات رسید. از سوی دیگر متفقین با اینکه عملیاتشان برخلاف کلیه موازین و اصول بین المللی بود، ولی عملاً خیالشان از فعالیت آلمانی ها در خاورمیانه که چاههای نفت و راههای ارتباطی این منطقه را به خطر انداخته بودند، آسوده شد. ایرانیان نیز که در مدت بیست سال حکومت دیکتاتوری رضاخان از آزادی محروم و از حوادث بین المللی بی خبر بودند، یکبار دیگر شاهد اشغال مصیبت بار کشورشان از سوی بیگانگان گردیدند.

منابع :

- 1- مسعود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار
- 2- انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان
- 3- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدا دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی)